

۱- لام و جامعه نورستان :- استیلای سیاسی و مذهبی نمیتواند اساسات اجتماعی را فوراً تغییر دهد، بلکه عوامل و شرایط مهم و اساسی دیگر حیاتیست که بنیاد ذاتی خواص گروه انسانی را دیگرگون میسازد. مثلاً احتیاجات شدید حیاتی مبادله اشیا را بمیان می آورد، و در اثر دو مبادله رابطه میان دو محیط متباین، برقرار میگردد. رابطه مداوم داد و گرفت ذوقهای مختلفی ایجاد میکند و بعد مسأله اقتباس در رشته های مختلفه حیاتی عرض اندام مینماید و در اخیر امتزاج خصایل ملی، ثقافتی و کلتوری در بین شان صورت میگیرد. در تمام این جریانات خواص اجتماعی، خصوصیات جامعه که در حال رشد و نمو است بالای خصوصیت های جامعه نسبت پس مانده، غالب آمده آنرا به پرتگاه مدنیت های زایل شده و خاموش، میاندازد. در سه قبیله فوق الذکر نورستانی این رویداد های حیاتی بحیث یک سند زنده و بارز به پیش چشم ما خودنمایی میکند مردم این سامان توسط امیر عبدالرحمن خان در ۱۸۹۶ تحت استیلای سیاسی و مذهبی درآمد. به وقایع استیلا و فتح امیر موصوف میتوان تا یک اندازه از روی گزارشهای خودش در تاج التواریخ و مطالعه سراج التواریخ و جمالات مختصر نگار آمده بخوبی پی برد.

قشون ملی و نظامی امیر تحت قیادت قومندانها و بهر رهبری اشخاص قومی نورستان که قبلاً به رضایت خاطر بدین اسلام در آمده بودند، از چهار راه مهم بسرزمین مرز و غیر آشنای نورستان غربی پیش رفتند نخستین دسته قشون ملی (اهالی لغمان، جلال کوب) و نظامی امیر به زیر نظارت و حکم فیض محمد خان چرخنی قوماندان حضوری امیر، ملا پادشاه گل و میر محمد شاه خان صدباشی امیر (از قریه ماند پور لغمان) اولیاقل که در عین حال حاکم لغمان نیز بود ترتیب، و راه دره های بزرگ و کوچک، و تنگ و صعب المرور مانند ساو، کلمان، ملیل، شپه، تتین، نکره، کورکل و بجه گل (به تمام این دره های

کوچک قبیلۀ وای سکونت اختیار نموده اند) ونک، وارود، پچه گر، شامه، ژونیا و بیار (ساکنین این دره ها عموداً قبیلۀ پشه ئی میباشد) در پیش گرفتند. تمام مردمانیکه بدرون این دره ها حیات بسر میبردند، با قشون مرتبه امیر داخل پیکار کردند، ولی کاری از پیش نتوانستند برآورد و مجبور تسلیم شدند. بعد از مغلوب ساختن دو قبیلۀ نامبرده (پشه ئی و وای) با اصطلاح غازیان به سرحد قبیلۀ «کته» رسیدند، مردم «کته» شدیداً مانع پیشرفت آنها شدند و در نتیجه جنگ خیزی در میان ایشان در گرفت. درین زدو خورد تلفات و خسارات سنگین بهر دو جانب وارد و قشون امیر بشکست مجبور شد. (در ناحیه جنوب کولم) و قتیکه امیر از شکست این دسته لشکر خود واقف گردید. قشون دیگری مجهز به توپهای دهنپر بیار است و به کمک آنها فرستاد. بایکجا شدن دو دسته قشون (شکستی و معاونه) و تجهیزات کامله روحیه عساکر قوی گردید و دوباره رو بسوی کفار نهاده به پیشرفت خود ادامه دادند و قریه بزرگ کولم را از چهار طرف محاصره و راه آمد غزارا قطع نمودند. درین قریه بزرگ تمام اهالی قریه های مجاور که از قشون امیر شکست خورده بودند یکجا شده بمقابله و حشمتاکی پرداختند، تعداد آنها با شمول زنها و فرزندان شان تقریباً به بیست و پنج هزار نفر بالغ می گردید.

زدو خورد این دو قوا سه ماه طول کشید (۱) بالاخره فتح نصیب عساکر امیر گردید. بعد از مغلوب ساختن آنها، امیر به قریه افندان قشون امر داد تا آنها را با شمول فرزندان شان بمركز حکومت (کابل) بیاورد. این امر بدون معطلی تعمیم گردید و از راهیکه بحملۀ مبادرت ورزیده بود در قریه لغمان آورده شدند. در این اثنا که آنها را به قریه بزرگ منگو (۲) رسانیدند، تعدادشان به ۱۲ هزار نفر رسیده بود. در مستان رادران محل گذشتانند (نظر بامر امیر) در اول ماه حمل المهر ۱۳۱۳ هجری بمحل موصلت نمودند. امیر ایشان را به پغمان جا داد، اکثر آنها را آن زمان هم دین مبین اسلام را نپذیرفته بودند. ولی سیاست امیر و مبلغین اسلامی عقیده قدیمی شان را بمرور زمان تغییر داد.

دسته دوم قشون امیر که قیادت آنها نیز بدست اشخاص فوق بود از راه دره ایشتنگ بقریه بزرگ باندول که در عین حال بندر بسیار مهم قبایل نورستان غربی بشمار میرفت بحملۀ مدعش پرداختند و بعد از دادن تلفات زیاد کفار به عقب نشینی مجبور گردیدند و بعد از چندی خود را بقریه (کولم) رسانیدند.

(۱) قرار گفته امیر ۴۰ روز پیکار دوام داشت.

(۲) به ۲۰ کیلومتری جنوب کله گوش چایبکه امیر حبیب الله خان بسر او بقتل رسید.

با آنها یکجا شده بمدا فعه پرداختند و سرزشت این ها نیز ما فند مردمان قریه
بزرگت کولم (۱) گر دید :

دسته سوم لشکر امیر که اهای پنجشیر، کوهدهامن، کوهستان، اندراب
و خوست و ترنگت نیز در ان اشتراک داشتند به زیر نفا رت کپتان محمد علیخان
و امیر محمد خان غلام بچه حضور و عبدالوکیل بخان سیغانی از راه پنجشیر به
نورستان غربی (به قریه نهر و پوشال و دیگر قریه های مربوط یورش بردند .
مقامت مردمان اینجا هم کدام نتیجه نداد و بعد از دادن تلفات زیاد مجبور
به تسلیم شدند و هماره نجار هسپار کابل گردیدند و با دیگر مغلو بین یکجا به پغمان
جای گرفتند . مدت ۲۰ سال در پغمان ، لوگر ، میدان و تنگی وردگت ماندند
و در عهد سلطنت امیر امان الله خان (دو سال بعد از استرداد استقلال وطن)
نظر بخبر اهش خودشان بمامن اصلی خود برگشتند .

۲۰ سال تغییر اقامت و محیط ، وضع اجتماعی این قبیله را بکلی تغییر داد . تمام
رسوم و عادات قدیمه شکل دیگری بخود گرفت . از محیط جدید بسیار چیز های مهم
حیاتی آموختند . مراسم مذهبی قدیم بطور قطعی نابود گردید ، اقتباس مود لباس
خوراک ، جای بود و باش و غیره مسا ئل حیاتی در بین شان صورت گرفت ، وقتیکه
بوطن اصلی خود بازگشتند خصما یل جدید و تازه با خود همراه داشتند . اینجاست
اگر ما از لحاظ تکامل اجتماعی این قبیله را با قبایل دیگر نورستان غربی (وامه و پشه ثی)
مقایسه نموده بمطالعه آن به پردانیم با ندادن یک دور ة تاریخی فاصله میا بیم
قبایل متذکره به وضع اجتماعی قدیم خود فرقی اندکی دادند و بر نیمه راه متوقف
ماندند . این توقف ثابت نبوده بلکه بحرکت فوق العاده بطنی بسوی جهان نزدیک
شده پیش می روند .

تغییراتی که این حادثه تاریخی در وضع طبقاتی این قبایل وارد نموده قابل ذکر
است . برای ما معلوم است که در آنوقت طریقه زشت برده داری و برده فروشی در
تمام سرزمین نورستان غربی و اکناف آن شیوع داشت و در عهد امیر امان الله خان
این طریقه و رویه نامرزون و زشت رسماً ملغی قرار داده شد .

(۱) امیر عبدالرحمن خان این قریه را مرکز تمام ولایات نورستان غربی میدانست در حالیکه

در تشکیلات سیاسی قبایل متعدد و مستقل مرکز واحد وجود نداشت .

چون قبیله بزرگ نورستان غربی (کنه) مدت چندی در نواحی نزدیک مرکز (کابل) سکونت داشتند. جبراً این امر را پذیرفتند، و حینیکه بوطن اصلی و قدیمی خریش بازگشتند این عطیه بزرگ بشری (آزادی برده از قبیله با دار) شامل حال شان بود. و قبایل دیگر این و لا بمرور زمان ازین رویه مرغوب پیروی نمودند. و در نتیجه کایه خصوصیات بردگی محزون و نا بود گردید. برده ها دارای صلاحیت و شخصیت شده، آزادانه میتوانند در اجتماع خود زندگی گانی نمایند، دارای مالکیت شخصی گردید، لباس فاخره برتن میکنند، و محل بود و باش شان بوضع قدیم نیست، به زنان و دوشیزه های برده مقام انسانی قابل و استفادۀ نامشروع از آنها بمقررات اخلاق امروز تعدیل گردید. و حالا میتوانند بمجالس بزرگ اشتراک و رزند، فکر کنند، و رای دهند و با دختران باصطلاح اصیل زاده ها ازدواج نمایند. و نیز بقرا رخواست خود میتواند وظیفه (کسب) خود را ترک دهند. و به کارهای فکری پردازند.

تغییراتیکه این واقعه در اوضاع فامیل، روابط فامیلی و وظائف عمده افراد بوجود آورده اجمالاً در پنجا افاده میگردد:

- ۱- صلاحیت و شخصیت مردها نسبت به زننها در امور زندگی بمراتب زیاد شد.
- ۲- ریاست فامیل بدوش پدر افتید.
- ۳- حقوق مساوی دختر و پسر که در قدیم معمول بود برسم امور و تعدیل گردید.
- ۴- حالا میتواند با دختران کلاکا، هلماء و پیوندگهای دیگر آن ازدواج کند.
- ۵- احتیاج شدید بکه در زمان قدیم برای تقویه و استحکام قبیله خود داشتند و به رفع آن بازواج دختر بیگانه مبادرت ورزیده و بصف فامیل یکدیگر قرار میگرفتند، از بین رفت.

- ۶- رسم (برادرخوانی) که از دوران قبل بنا بر همین مقصد (استحکام و تقویه قبیله) در میان ایشان رواج یافته بود آهسته آهسته راه زوال پیش گرفت.
- ۷- مسئله دفاع از شر دشمن و تامین امنیت در بین افراد قبیله که از وظائف عمده مردان بود، بدوش حکومت مرکزی افتید. و تمام تشکیلات دفاعی و امنیت که در عین حال سازمان سیاسی قبیله را به وجود آورده بود نیست و نابود گردید.

۸:- طرز قضاوت که با اساس اید یا لوزی قدیم بنیافته و به مراسم مخصوصی حل
و فصل میگردید، تغییر کلی نمود و فعلاً تمام قضایای حقوقی و جزائی با اساس
قوانین اسلامی فیصله میگردد.

۹:- وظائف زنان تقریباً بهمان شکل اولیه باقیمانده اما کمی تسهیلات در
آن وارد گردید، به این معنی که مردها در یگان موقع، خاصتاً زراعت بازنه همکاری
میکنند.

۱۰:- پیش برد امور زراعتی که یکی از وظائف عمده زنان بود نیز تا یک اندازه
تغییر کرد آلات و ابزار زراعتی آنها به شکل محیط همجوار تغییر شکل نمود. تغییر
هتد کوه بیشتر در محیط اجتماعی قبیله (کته) رخ داده اما دو قبیله دیگر (وامه و پشه)
بهمان حال سابقه سیستم زراعتی خود را پیش می برند.

فتح امیر ارتباط این مردم را با اقوام مجاور خیلی زیاد نمود، این ارتباطات مداوم
ایشان یگانه باعث و سبب از بین بردن سرحدات کلتوری، ثقافتی مذهبی و اقتصادی
گردید. در ساحه اقتصاد، مسکوکات امرای زمان در میان این قبایل اعتبار پیدا کرد
هبادله جنسی به پولی عوض گردید.

همچنان با حدوث واقعه فوق الذکر تغییرات مذهبی بعین آمد. عقاید قدیم
یکلی منسوخ قرار داده شد و بجای آن دین مبین اسلام مستقر گردید. ناگفته نماند که
قبیله (کته) نسبت به دو قبیله دیگر در معتقدات قدیم و حایه خورد فوق العاده متین
و پاینده بوده و هستند. چنانچه تعداد زیادی از علمای دین اسلام که در مساجد مختلفه
به تبلیغ اساسات دینی مصروف اند، اکثر ایشان به قبیله (کته) متعلق اند. پایان

همت باز

با همت باز باش و با فکر بلندنگ

زیبا بگه شکار و پیروز بجنگ

کم کن بر عند لب و طاس درنگ

کانجا همه بانگ آمد و اینجا همه رنگ

« کلیله و دمنه »